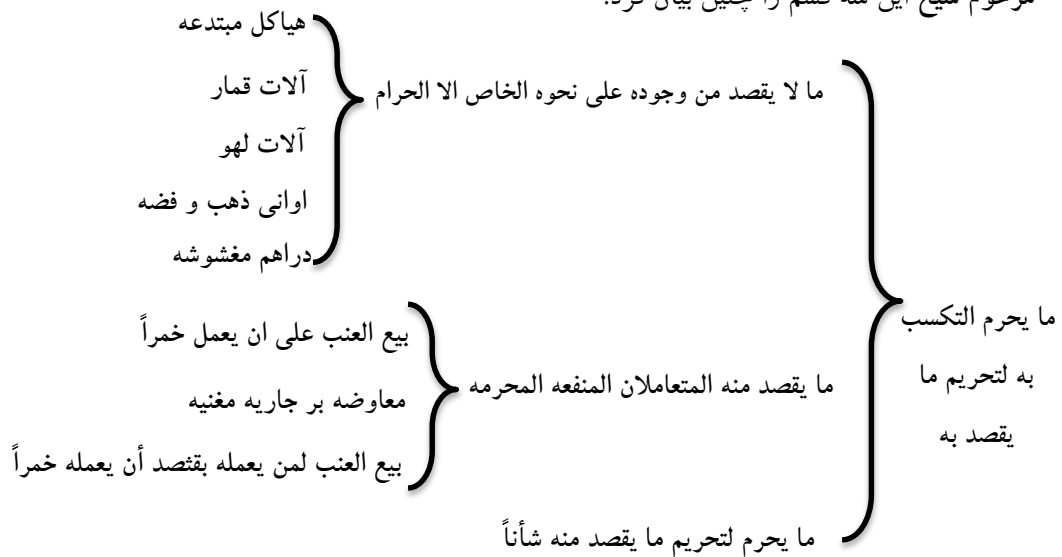


بحث درباره نوع دوم از انواع مکاسب در سه قسم مطرح شده بود.

مرحوم شیخ این سه قسم را چنین بیان کرد:



مراد مرحوم شیخ از قسم ثالث چنانکه روشن خواهد شد جایی است که مبیع امکان استفاده شدن در حرام را دارد ولی بایع قصد صرف آن در حرام را ندارد و علم به اینکه مشتری آن را در حرام مصرف می کند هم ندارد. قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که تقسیم بندی شیخ انصاری از جهات عدیده با مشکل مواجه است و لازم است در پایان به تقسیم بندی مختار اشاره کنیم.

مرحوم شیخ انصاری می نویسد:

«و تحریم هذا مقصور على النص، إذ لا يدخل ذلك تحت «الإعانة»، خصوصاً مع عدم العلم بصرف الغير له في الحرام، كبيع السلاح من أعداء الدين مع عدم قصد تقویهم، بل و عدم العلم باستعمالهم لهذا المبيع الخاص في حرب المسلمين، إلّا أن المعروف بين الأصحاب حرمة، بل لا خلاف فيها. و الأخبار بها مستفیضة:

منها: رواية الحضرمی، قال: «دخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فقال له حکم السراج: ما ترى في من يحمل إلى الشام من السروج و أدواتها؟ قال: لا بأس، أنتم اليوم بمنزلة أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، أنتم في هدنة، فإذا كانت المباينة حرم عليكم أن تحملوا إليهم السلاح و السروج».

و منها: رواية هند السراج، قال: «قلت لأبي جعفر عليه السلام: أصلحك الله! إنني كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فأبيعه منهم، فلما عرفني الله هذا الأمر ضقت بذلك و قلت: لا أحمل إلى أعداء الله، فقال: احمل إليهم و معهم، فإن الله يدفع بهم عدوتنا و عدوكم یعنی الروم فإذا كان الحرب بيننا فمن حمل إلى عدوتنا سلاحاً يستعينون



به علينا فهو مشرك».

و صريح الروایتین اختصاص الحكم بصورة قيام الحرب بينهم و بين المسلمين بمعنى وجود المباشرة في مقابل الهدنة، و بهما يقيد المطلقات جوازاً و منعاً، مع إمكان دعوى ظهور بعضها في ذلك، مثل مكاتبة الصيقل: «أشترى السيف و أبيعها من السلطان أ جائز لى يبيعها؟ فكتب: لا بأس به».

[منها رواية عليّ بن جعفر] و رواية عليّ بن جعفر، عن أخيه عليه السلام قال: «سألته عن حمل المسلمين إلى المشركين التجارة، قال: إذا لم يحملوا سلاحاً فلا بأس».

[منها ما فى وصية النبيّ صلى الله عليه و آله و سلم لعليّ عليه السلام] و مثله ما فى وصية النبيّ صلى الله عليه و آله و سلم لعليّ عليه السلام: «يا عليّ، كفر بالله العظيم من هذه الأمة عشرة أصناف و عدّ منها بائع السلاح من أهل الحرب»^۱.

توضیح:

۱. این نوع، تحت اعانه بر اثم داخل نمی شود مخصوصاً اگر ندانیم که خریدار مبیع را در حرام مصرف می کند.

۲. لذا حرمت این نوع، محدود به آنجایی است که نص خاص بر آن داریم.

۳. مثال: بیع سلاح به اعداء دین در جایی که با بیع قصد تقویت کفار را ندارد و علم به صرف آنها در جنگ با مسلمین هم ندارد.

۴. روایات مستفیضه بر حرمت این نوع داریم.

۵. هر دو روایت دال بر این است که حرمت، مخصوص جایی است که بین مسلمانان و کفار جنگ باشد و همین دو روایت شاهد جمع بین روایات مانعه و روایات مجوزه هستند.

مرحوم شیخ سپس به کلام شهید اول پرداخته و آن را رد می کند:

«فما عن حواشی الشهید من أنّ المنقول: «أنّ بیع السلاح حرام مطلقاً فی حال الحرب و الصلح و الهدنة، لأنّ فیهِ

تقویة الکافر علی المسلم، فلا یجوز علی کلّ حال» شبه الاجتهاد فی مقابل النصّ، مع ضعف دلیله، كما لا

یخفی»^۲.

توضیح:

۱. اولاً روایات مجوزه در مقابل فتوای ایشان است.

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۱۴۷

۲. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۱۴۹



۲. ثانیاً دلیل ایشان (تقویت کافر) همیشگی نیست.

شیخ انصاری سپس به کلام برخی از فقها [شهید در دروس و محقق در مختصر] اشاره کرده است و آن را رد می‌کند. ایشان معتقدند حرمت در جایی است که «بایع قصد کمک به کفار» داشته باشد در حالیکه شیخ می‌فرماید در اینکه «بیع با قصد مذکور» حرام است حرفی نیست ولی روایات، مربوط به آن صورت نیست بلکه حرمت [حکم] مربوط به جایی است که قصد مذکور نیست ولی «جنگ» برقرار است. این مطلب به صراحت در روایت هند سراج که با توجه به اعتقادش قطعاً قصد کمک به کفار را ندارد، آمده است:

«ثم إن ظاهر الروایات شمول الحكم لما إذا لم يقصد البائع المعونة و المساعدة أصلاً، بل صريح مورد السؤال فی روایتی الحكم و هند هو صورة عدم قصد ذلك، فالقول باختصاص حرمة البيع بصورة قصد المساعدة كما يظهر من بعض العبائر ضعيف جداً.»^۱

مرحوم شیخ سپس حکم را مقید به صورت «علم به اینکه این‌ها را در جنگ با مسلمانان به کار نمی‌برد» نمی‌داند: «و كذلك ظاهرها الشمول لما إذا لم يعلم باستعمال أهل الحرب للمبيع في الحرب، بل يكفي مظنة ذلك بحسب غلبة ذلك مع قيام الحرب، بحيث يصدق حصول التقوى لهم بالبيع.»^۲

ایشان در نهایت حکم به حرمت «بیع سلاح در حال جنگ به کفار» را مخالف اصول می‌داند چراکه وقتی بایع قصد تقویت ندارد و علم به استعمال در حرب با مسلمانان هم ندارد، اصل اولی جواز است به همین جهت مرحوم شیخ حکم را تنها در «سلاح» محدود می‌کند و آن را به مجن (سپر)، درع (زره) و مغفر (کلاه خود) سرایت نمی‌دهد. ضمن اینکه جواز بیع ما یکن (آنچه انسان را از آلات حرب حفظ می‌کند) در روایتی هم مورد اشاره واقع شده است:

«و حينئذٍ فالحكم مخالف للأصول، صير إليه للأخبار المذكورة، و عموم رواية تحف العقول المتقدمة فيقتصر فيه على مورد الدليل، و هو السلاح، دون ما لا يصدق عليه ذلك كالمجنّ و الدرع و المغفر و سائر ما يکنّ و فاقاً للنهاية و ظاهر السرائر و أكثر كتب العلامة و الشهيدین و المحقق الثاني؛ للأصل، و ما استدللّ به في التذكرة من رواية محمد بن قيس، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الفتيين من أهل الباطل تلتقيان، أبيعهما السلاح؟ قال: بعهما ما يكتنهما: الدرع و الخفّين و نحوهما.»^۳

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثة)؛ ج ۱، ص: ۱۴۹

۲. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثة)؛ ج ۱، ص: ۱۴۹

۳. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثة)؛ ج ۱، ص: ۱۵۰



درس علاج فدا التامیة حسن خمینی